

A photograph showing two police officers in blue uniforms standing next to a blue truck. The truck is loaded with several sheep. The officers are looking towards the truck. The truck has some text on its side, including 'پولیس' (Police) and 'شماره' (Number).

روى خط

سهیل‌دیا اشکات‌های گسترده سرت خورد و رو قطعات داختی
آن به پلیس، منجر به ورود گروهی از افسران پلیس آگاهی به
پرونده شد. تجمع شکایت‌ها نشان داد که پلیس باید
و بدین ابلان قاتل پراپیده باگرد، زیرا این فرد فقط خودروای
و بدین برای سرت انتخاب می‌کرد. بررسی‌های پلیسی نشان
داد که بیشتر سرت‌ها در محدوده بولوار توس، کوی امیر
بولوار خیام رخ داده است. کارآگاهان اداره مبارزه با سرت
خودرو پلیس آگاهی مشهد با بررسی تصاویر به دست آمده
در دوربین‌های مدار بسته و یک سری تحقیقات میدانی متهم
را کشف کرده سابقه دار، رتبه دار، و با اشراف اطلاعات، محل
اختفایش را شناسایی کردند. زمانی رسیدگی‌کننده پرونده پس
از جمع‌آوری ادله و مستندات کافی با هماهنگی قضایی او را
در اقدامی ضربتی دستگیر و در بازرسی از مخفیگاهش یک
دستگاه سرت همسره و تعداد زیادی قطعات مسروقه پرونده یک
کشف کردند. متهم که دارای سوابق متعدد کفیری به جرم
سرت‌است، در چندین مرحله بازجویی‌های فنی کارآگاهان
پلیس آگاهی و مواجهه با مستندات و ادله کشف شده به سرت
۳ دستگاه خودروی پراپید و ۱۵ فقره سرت قطعات خودرو در
محدوده بولوار ابوطالب، خیام، کوی امیر بولوار توس، شهرک
مادی‌های^۱ و بهرک حجت اعتراف کرد. متهم پس از سپری
مراحل قانونی، با صدور حکم، روانه زندان مرکزی مشهد شد.

١٤٤٠

سفره عقد بنشینم. ما از دواج کردیم و من به خانه احمد رفتم؛ اما هنوز یک ماه از عقد ما نگذشته بود که مشکلات ما شروع شد. یک شب احمد به خانه آمد و من به گفتگوتان می خواهم. من که تجربه اولم بود و نداشتن از حق و حقوقم را داشتم، به او گفتفتم. باشد. اگر طلاق می خواهی باید مهریه من را به طور کامل بدهی. این جمله سبب دیوانه تر شدن احمد شد. زن جوان دامه داد؛ ما آن شب دعای شدیدی کردیم و خوابیدیم. صبح روز بعد من به محل کارم رفتم و وقتی عصر برگشتم، دیدم دختر خرم شد. احمد دوباره به سراغم پرسیدم و او خیلی راحت گفت: «اگر می خواهی با من زندگی کنی، یا باید بچه را به بهزیستی بدهی یا از مهریه ات بگذری و من تو را طلاق بدهم.» من که باور نمی کردم آدم بدیالایی به سر ستاره بیارود، حدود هفتۀ دوری دخترم را تحمل کردم. در این مدت از نام دوستان، همسایه ها و بستگان نزدیک درباره ستاره پرسیدم؛ اما هیچ کدام نمی دانستند دخترم کجاست. من دیگر نمی دانم باید چه کار کنم. از طرفی نمی خواهم به خانه والدینم برگردم. آن ها برای اینکه منی خواستند هزینه های من را در نو جوانی و جوانی بپردازند، زندگی من را نابود کردند. از طرفی نمی توانم از دخترم بگذرم.

الهام با شنیدن این خبر بلافاصله با آن افراد تماس گرفت و حتی با دخترش حرف زد. زن جوان با همین مکالمه تلفنی آرام گرفت. الهام که این خانواده را به خوبی می شناخت، از آن ها خواست چند روزی بقیه اش را نگه دارند تا برای بردنش باید. پس از گفتگوی این زن با دخترش و با توجه به اینکه زن جوان مدعی بود جایی برای رفتن ندارد، مأموران، زن جوان و شوهرش را به مقر پلیس دعوت کردند تا

سعید جلائیان | در سال‌های گذشته با آغاز فصل بهار، می‌شد کله‌هایی از جانوران چهارپای اژمه‌ه کُل و پر-کوهی را در ارتفاعات منطقه هارمسجد به‌رحا دید؛ حیواناتی که در سال‌های اخیر یکی پس از دیگری توسط شکارچیان غیرمجاز از بین رفتند و حالا به‌گونه‌ای نادر تبدیل شدند که در شرایط خاص و اتفاقی می‌توان آن‌ها را دید. موضوعی که سبب شده اهالی ساکن در روستاهای حاشیه کلات دسته‌باز کار شوند و با افرادی که نه از روی گرسنگی یا ناچاری، بلکه به‌خاطر عطش و شکار و نابودی حیوانات، دورد به کوه‌های مرتفع منطقه می‌زنند. مقاله کنند. در آخرین مورد، اهالی روستای سینی پس از مشاهده یک شکارچی غیرمجاز که با یک سلاح شکاری، یک بز کوهی را شکار کرده، بلافاصله موضوع را به اطلاع پلیس رساندند. سرهنگ امیررضا فعال، فرمانده انتظامی شهرستان کلات، با اطلاع از این گزارش بلافاصله تیمی از مأموران را با هماهنگی مقام قضایی به روستای سینی اعزام کرد. مأموران پس از انجام اقدامات اطلاعاتی و هماهنگی با اهالی روستاهای سینی نو و سینی کهنه، متهم را در خانه‌اش دستگیر کردند. در بازرسی از محل، علاوه بر یک قبضه سلاح شکاری غیرمجاز، لاشه حیوان و مقادیری مهمات کشف و ضبط شد.

[illegible]